



Middle East Studies Quarterly

Vol 29. No 2. Summer 2022

Received date: 2022.05.15

Acceptance date: 2022.06.18



Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1401.29.2.13.1

An Assessment of the Comprehensive 25-Year Iran-China Cooperation Plan from the Perspective of Critical Geopolitics

Mehdi smaeili¹, Afshin Motaghi², HosseinValiwand Zamani³, Mohammad Abbasi⁴



Abstract

The advent of the Islamic Revolution in Iran and the redefinition of geopolitical codes led to the production of new discourses whose floating sign consisted of Iran's confrontation with the West's geopolitical field. In order to produce a counter-discourse against the United States, Iran seeks a compensatory mechanism to manage the effects of sanctions on its economy, resulting in a 25-year Iran-China strategic plan. From the perspective of critical geopolitics and Fairclough's critical discourse analysis, this study has reviewed the text of the 25-Year Iran-China Cooperation Plan in order to identify and analyze its geopolitical propositions and trends. Accordingly, the text was examined in three scales: agents, actions, and context. At the agents' scale, China has been identified as the guarantor of security. Findings from this critical analysis showed that the floating sign in the text was to ensure Iran's geo-economic security against US sanctions. The meaning of the second identified reference, or geopolitical threatening reference, is the United States and Western Europe (Western geopolitical field). Iran seeks to create a geopolitical society discourse based on the text of a 25-year plan by identifying examples of threats against itself and China. In terms of actions, China seeks a strategic partnership with Iran by taking two steps to raise the issue of Iran on the non-security agenda and to distance itself and impose its position. In the third scale, the impact of the threat-generating actor on the context (25-year plan) was first examined, during which the United States seeks to minimize Iran's achievements by attaching the 25-year plan into Iran's nuclear program.

Keywords: Critical Geopolitics, Critical Discourse Analysis, Orientalism, 25-Year Cooperation Plan, Iran and China

1 - Ph.D. Student at Khwarizmi University, Tehran, Iran.

2 - Associate Professor of Political Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran.

3 - Associate Professor of Strategic Management, Tehran Iran.

4 - Associate Professor of International Relations, Tehran. Iran.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۲۹، شماره ۲، پیاپی (۱۰۸)، تابستان ۱۴۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۲۸

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰.۱۰۰۱.۱.۱۵۶۰۱۹۸۶.۱۴۰۱.۲۹.۲.۱۳.۱

واکاوی برنامه جامع همکاری ۲۵ ساله جمهوری اسلامی ایران و چین از منظر ژئوپلیتیک انتقادی

مهدی اسمعیلی^۱ افشین متقی^۲، حسین ولی‌وند زمانی^۳، محمد عباسی^۴



چکیده

رخداد انقلاب اسلامی در ایران و بازتعریف کدهای ژئوپلیتیکی، سبب تولید گفتمان‌های تازه‌ای شد که دال شناور آن، تقابل ایران با میدان ژئوپلیتیکی غرب بود. ایران، برای تولید گفتمان متقابل علیه آمریکا، در پی نوعی سازوکار جبرانی برای مدیریت آثار تحریمی بر اقتصاد خود است که یکی از آن‌ها برنامه راهبردی ۲۵ ساله است. پژوهش حاضر از منظر ژئوپلیتیک انتقادی و روش تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف به بازکاوی متن این برنامه پرداخته تا گزاره‌ها و روندهای ژئوپلیتیکی آن را شناسایی و تحلیل کند. براین اساس، متن در سه مقیاس کارگزاران، کنش‌ها و بافت بررسی شد. در مقیاس کارگزاران، کشور چین به عنوان مرجع تضمین‌کننده امنیت، شناسایی شده است. یافته‌های حاصل از تحلیل انتقادی متن برنامه ۲۵ ساله نشان داد، دال شناور در متن، تضمین امنیت ژئواکونومیک ایران در برابر پادگفتمان تحریمی آمریکا است. مدلول مرجع شناسایی شده دوم، یا مرجع تهدیدکننده ژئوپلیتیکی، آمریکا و اروپای غربی است که با اتخاذ رویکردهای چندگانه، از تأثیر و تضمین فشار علیه ایران، اطمینان حاصل می‌کنند. ایران با یکسان‌انگاری مصادیق تهدید علیه خود و چین، سعی در ایجاد یک گفتمان جامعه ژئوپلیتیکی بر اساس متن برنامه ۲۵ ساله را دارد. در مقیاس کنش‌ها، کشور چین با دو اقدام طرح مسئله ایران در دستورکار غیرامنیتی و فاصله‌گذاری و تحمیل نگرش، به دنبال شراکت راهبردی با ایران است. در مقیاس سوم نیز نخست تأثیر کنشگر تولیدکننده تهدید بر بافت (این برنامه) بررسی شد که طی آن، آمریکا با انضمامی کردن برنامه ۲۵ ساله به پرونده هسته‌ای، می‌کوشد تا دستاوردهای ایران از بافت را به حداقل برساند. در مقابل، رهیافت‌های کنشگر تضمین‌کننده امنیت ناظر بر فعالیت‌های کشور چین برای اثربخشی بافت است.

واژگان کلیدی: ژئوپلیتیک انتقادی، تحلیل گفتمان، شرق‌گرایی، برنامه همکاری ۲۵ ساله، ایران، چین.

smaeilim1358@gmail.com

a.mottaghi@khu.ac.ir

۱ - دانشجوی دکتری در دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

۲ - دانشیار جغرافیای سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳ - دانشیار مدیریت استراتژیک، دانشگاه فرماندهی و ستاد ارتش جمهوری اسلامی ایران، تهران، ایران.

۴ - دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده علوم و فنون فارابی، تهران، ایران.

در روابط ژئوپلیتیکی امروز که مجموعه بسته و پیچیده‌ای از متغیرها در مناسبات میان کشورها نقش آفرینی می‌کند، تنظیم و تدوین کدهای ژئوپلیتیکی که منتهی به منافع ملی شود، از اهمیت شایانی برخوردار است. در راستای کاربست گزاره‌های سیاست خارجی، مؤلفه‌ها و شاخص‌های متعددی دخالت دارند که از آن میان، مؤلفه‌های امنیت به دلیل اهمیت استراتژیک و بسترسازی برای توسعه، نقش مهمی در سوی دهی به چشم‌اندازهای سیاست خارجی دارند (Fazio, 2021: 118). با تکتک‌مدلولی و مصداقی مفاهیم در علوم انسانی در نظریه‌های انتقادی و نیز پیچیده‌تر شدن عرصه سیاست، مؤلفه‌های امنیت نیز با تغییرات هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی مواجه شده است؛ به گونه‌ای که بر پایه ژئوپلیتیک انتقادی، مصادیق و ابعاد امنیت از رویه‌های نظامی به سوی ابعاد چندگانه و همبسته‌ای چون امنیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، محیط‌زیستی، علمی و سایبری در مقیاس کلان و مقیاس‌های خردتر دگرگون شده است (Frazier, 2017: 13). از این رو، کدگذاری ژئوپلیتیکی در سیاست خارجی باید همبسته‌های امنیتی را نیز توأمان در نظر گیرد و به بازی پیچیده کنشگران دولتی و غیردولتی آگاه باشد (Fong, et al, 2018: 45). جمهوری اسلامی ایران به مثابه یک واحد سیاسی-فضایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر قلمرو ایران حاکم شد، هم‌راستا با گزاره‌های هستی‌شناختی اسلام سیاسی، اقدام به بازتعریف و بازآرایی سیاست خارجی خود کرد (Taenzer, 2016: 36). مجموعه رخداد‌های دهه نخست انقلاب و نوع مناسبات کشورهای مختلف با جمهوری اسلامی ایران، کدهای ژئوپلیتیکی ایران را به سوی نوعی تعارض و تضاد دامنه‌دار با قطب‌های ژئوپلیتیکی مانند آمریکا سوق داد. در واقع، پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تأسیس جمهوری اسلامی ایران، مبتنی بر اصول اسلام سیاسی، هویت جدیدی بر پایه اسلامیت و ایرانیت تعریف شد. این هویت جدید که منافع و اهدافی را شکل می‌داد، زمینه‌ساز تأمین منافع ملی و در نتیجه بروز تناقض و تعارضاتی با سردمداران مدعی رهبری جهان شد. طرح مقولاتی چون «صدور انقلاب»، «حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش» و «نفی هرگونه سلطه‌پذیری» توسط جمهوری اسلامی ایران، در نظام بین‌الملل به «تجدیدنظرطلبی»، «حمایت از تروریسم» و «نقض حقوق بین‌الملل» تعبیر و تبلیغ شد (متقی و قره‌بیگی، ۱۳۹۳: ۱۵۷).

براین‌اساس جمهوری اسلامی ایران، به مثابه یک تهدید در نظام بین‌الملل بر ساخته شد و مقابله با آن ضروری گشت. مقابله با تهدید یا مدیریت آن در چارچوب نظریه امنیتی کردن، با اتکا به ابزارهای فوق‌العاده یا فرا سیاسی انجام می‌شود. به سخن دیگر، موجودیت‌های درگیر در فرایند امنیتی کردن اعم از بازیگر یا بازیگران امنیتی‌کننده، بازیگران کارکردی و مخاطبان به کمک یکدیگر شیوه‌ای را برای برطرف ساختن تهدید برمی‌گزینند که غیرعادی است و تنها در شرایط خاص کاربرد دارد؛ اما نکته حائز اهمیت در خصوص مؤلفه‌های امنیتی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، آن است که با وجود وقوع این فرایند در ابتدای ظهور و شکل‌گیری موجودیت نظام اسلامی در ایران، بر ساخته شدن به مثابه تهدید، در سال‌ها و دوره‌های مختلف حیات جمهوری اسلامی از شدت و گستردگی متفاوتی برخوردار بوده و به تبع آن، پیامدهای رفتاری وسیع‌تری را در پی داشته است. در این راستا و به‌ویژه با تبدیل برنامه هسته‌ای ایران به یک تعارض ژئوپلیتیکی دامنه‌دار میان ایران و آمریکا، گرایش فزاینده‌ای در میان نخبگان به سوی شرق تبلور یافت (Shrat and Aziz, 2019: 93). در واقع، قرارگیری اروپا و آمریکا در یک جبهه واحد علیه ایران و همگرایی نسبی چین و روسیه با ایران، دال‌گفتمانی شرق‌گرایی را برجسته کرد و کدهای ژئوپلیتیکی ایران را بر پایه سیاست خارجی شرق‌گرا بازتعریف نمود (Hermes, et al, 2018: 61). دال‌گفتمانی شرق‌گرایی با خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸ تشدید شد و با تحولات رخ داده در میدان سوریه و عراق، شرق‌گرایی در سیاست خارجی ایران به دال‌هژمونیک تبدیل گشت؛ به گونه‌ای که مناسبات ایران و روسیه در عرصه نظامی ارتقاء یافت و چین نیز به عنوان فضای مسلط ژئواکونومیک به رسمیت شناخته شد (Frachetti, et al, 2017: 195). با برجستگی و تداوم فزاینده شرق‌گرایی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، مناسبات ژئواکونومیک ایران و چین به

سوی انعقاد برنامه ۲۵ ساله همکاری‌های مشترک پیش رفت و این تفاهم‌نامه ۲۵ ساله، نشانگر مقبولیت گفتمان شرق‌گرایی در سیاست خارجی ایران است. از این رو و با توجه به جایگاه استراتژیک چین در کدهای ژئوپلیتیکی ایران، پژوهش حاضر به واکاوی برنامه جامع همکاری ۲۵ ساله ایران و چین از منظر ژئوپلیتیک انتقادی پرداخته است.

روش تحقیق

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر روش، هرمنوتیکی-انتقادی است. در این پژوهش از میان روش‌های موجود در ژئوپلیتیک انتقادی، از روش تحلیل انتقادی گفتمان^۱ نورمن فرکلاف^۲ استفاده شده است. متن تحلیل شده در این پژوهش، «برنامه همکاری‌های جامع فی مابین جمهوری اسلامی ایران و جمهوری خلق چین» است که در تارنمای وزارت امور خارجه منتشر شده است. در پژوهش پیش‌رو از این متن، با عنوان اختصاری «برنامه‌ی ۲۵ ساله ایران و چین» یاد شده است. در تحلیل انتقادی گفتمانی به‌منظور بررسی بافت موقعیتی، چهار سؤال در ارتباط با چهار بُعد اصلی موقعیت مطرح می‌شود (فرکلاف، ۱۳۹۷: ۲۲۱):

ماجرا چیست؟

چه کسانی درگیر ماجرا هستند؟

روابط میان آن‌ها چیست؟

نقش زبان در پیشبرد ماجرا چیست؟

برای پاسخ به چهار پرسش بالا، روش تحلیل انتقادی فرکلاف، هر متنی را به سه بخش «تحلیل متن»، «تحلیل کنش» و «تحلیل بافت» تقسیم و بررسی می‌کند (Marco and Testa, 2021: 116). در این پژوهش، به‌منظور بررسی این سه بخش در برنامه ۲۵ ساله ایران و چین بر پایه ژئوپلیتیک انتقادی و روش تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف، موارد و مراحل زیر طی شده است:

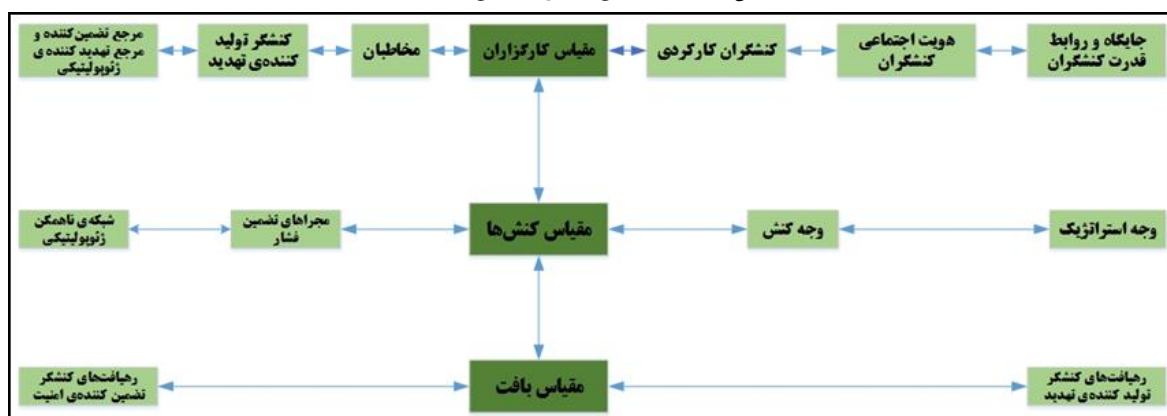
نخست، به مشخص کردن مقیاس‌های تحلیلی برنامه جامع ۲۵ ساله ایران و چین، در چارچوب سه مقیاس کارگزاران، کنش‌ها و بافت اقدام شده است. هر کدام از این مقیاس‌ها، واحدهای تحلیل کوچک‌تری نیز دارند. در مقیاس اول که شامل مشخص کردن کارگزاران است، واحدهای کوچک‌تری شناسایی شده‌اند که عبارت‌اند از: مرجع تضمین‌کننده امنیت و مرجع تهدیدکننده ژئوپلیتیکی، کنشگر تولیدکننده تهدید، مخاطبان، کنشگران کارکردی، جایگاه و روابط قدرت کنشگران و هویت اجتماعی کنشگران.

در مقیاس دوم که کنش‌ها مشخص می‌شوند، واحدهای خردتر عبارت‌اند از: مشخص کردن وجه کنش به‌عنوان واحد تحلیل اول، وجه استراتژیک به‌عنوان واحد تحلیل دوم و شبکه ناهمگن ژئوپلیتیکی به‌عنوان واحد تحلیل سوم. از آنجاکه شبکه ناهمگن ژئوپلیتیکی عموماً با هدف در تنگنا قرار دادن کشورهای ناهمسو طراحی می‌شود، ضروری است که مجرا یا مجراهای تضمین فشار نیز شناسایی شود.

در مقیاس سوم که مربوط به بافت است، دو زیر واحد شناسایی شده‌اند که عبارت‌اند از: شناسایی تأثیر کنشگر تولیدکننده تهدید بر بافت و در مقابل شناسایی رهیافت‌های کنشگر تضمین‌کننده امنیت برای پابندی به بافت. مراحل یادشده در شکل زیر (شکل ۱)، نشان داده شده است.

1- Critical discourse analysis (CDA)
2- Norman Fairclough

شکل ۱) روند نمایی روش شناختی تحقیق



(منبع: نگارنده)

چارچوب مفهومی

ژئوپلیتیک انتقادی

ژئوپلیتیک انتقادی در جغرافیا و ژئوپلیتیک، با نظریه انتقادی مکتب فرانکفورت آغاز شد. در این مکتب، روی جنبه انسان-گرایی مارکسیستی با افزودن عوامل روان شناختی اجتماعی تأکید می شود و ضمن انتقاد از مارکسیسم جزمی، خودکامگی و تمامیت خواهی جوامع صنعتی را حاصل تسلط عقلانیت ابزاری می داند. این مکتب، تحلیل انتقادی از جنبش روشنگری ارائه می دهد، تسلط تفکر و عمل وابسته به این جنبش را ارزیابی می کند، با پاره ای از اصول اثبات گرایی قرن بیستم به مخالفت برمی خیزد و در نهایت به عقلانیت ابزاری، انتقاداتی وارد می سازد (شکویی، ۱۳۹۴: ۲۵۸). در این میان جغرافیای انتقادی کار خود را از تحلیل های فمینیستی شروع کرد و با تحلیل جنبش های زیست محیطی، ادامه یافت. جغرافیدانان این مکتب در مفهوم روابط انسان و طبیعت، عنوان متداول (مبارزه با طبیعت) را رها کرده و به جای آن (همراهی با طبیعت) را انتخاب می کنند، بدین معنا که انسان نمی تواند و نباید ارباب طبیعت شود (Condon, 2021: 136). ژئوپلیتیک انتقادی هم که انشعابی از ژئوپلیتیک سنتی است، در این چارچوب مفهوم می یابد و به عنوان یکی از شاخه های مهم معرفتی نظریه نقد اجتماعی بر مطالعه روابط بین الملل محسوب می شود و ریشه در نهضت فراساختاری دارد که در دهه ۱۹۶۰ در فرانسه اوج یافت (Boston, 2018: 117). به عبارت دیگر، ژئوپلیتیک به عنوان بخشی از دانش جغرافیا که پس از حوادث جنگ جهانی اول و به ویژه جنگ دوم جهانی برای مدتی از صحنه دانشگاهی طرد شد، در اوایل دهه ۱۹۷۰ ظهوری تازه را آغاز کرد. ژئوپلیتیک نوین در پی انتقاد از گذشته خود بود و به برهم زدن بنیان های ایدئولوژی تثبیت شده پرداخت از یک سو از تفاوت میان ارزش ها و اهداف رسمی جامعه و از سوی دیگر از واقعیت شیوه هایی که نهادها در عمل رفتار می کنند، پرده برداشت (Overland, 2019: 37).

با این فرایند، ژئوپلیتیک جدید راه خود را از ژئوپلیتیک سنتی جدا کرد و دیدگاه های کاملاً متفاوتی ارائه داد؛ زیرا محققین این رشته تمایل دارند دریابند که به جای تمرکز بر شناسایی تأثیر عوامل جغرافیایی بر شکل گیری سیاست خارجی، سیاست-مداران چگونه تصاویر ذهنی خود از جهان را ترسیم می کنند و چگونه این بینش ها بر تفاسیر آن ها از مکان های مختلف تأثیر می گذارد (Abbott, 2019: 66). روشن تر اینکه، ژئوپلیتیک انتقادی در عمل شیوه سنتی بررسی رفتارهای بازیگران را کنار گذاشته و تلاش می کند تا منافع قدرت در پشت پرده تصمیم گیری را بر ملا نماید. با بررسی این ساختارها و منافع قدرت که در پشت پرده ژئوپلیتیک واقع هستند، این امکان به وجود می آید که تصویری نسبتاً متفاوت، اما ظاهراً دقیق تر از آنچه احتمالاً علائق ژئوپلیتیک واقعی یک کشور است را بتوان تشخیص داد (Karl, et al, 2020: 34). در حقیقت این رویکرد

تازه به ژئوپلیتیک در پی تسهیل پیچیدگی‌های نظام سیاسی جهانی و افشا کردن روابط قدرت است که ویژگی دانش ژئوپلیتیک است و از دید ژئوپلیتیک سنتی مخفی مانده بود. برای نمونه، ژئوپلیتیک سنتی با رویکردی رئالیستی به رقابت میان کشورها برای کسب منافع باور داشته، اما ژئوپلیتیک انتقادی با رویکردی ایدئالیستی به همکاری و تعامل میان کشورها برای همزیستی در زمین (به‌عنوان بنیاد زیستی مشترک) باور دارد (Recanzone, et al, 2019: 108). از نظر ژئوپلیتیک انتقادی، ژئوپلیتیک اساساً دانشی امپریالیستی بوده است که با شناخت فضاها و مکان‌ها، چگونگی تسلط بهتر بر آن و ایجاد جنگ و خشونت را به قدرت‌های بزرگ نشان داده است (Dittmer and Gray, 2010: 19). روی هم رفته، می‌توان اذعان کرد که انحصار نگاه ملی-کشوری پوزیتیویستی در ژئوپلیتیک سنتی در قالب رقابت، سبب پیدایش رهیافت‌های همپوشان و درهم‌تنیده‌ای در ژئوپلیتیک انتقادی شد که رابطه میان امنیت و ژئوپلیتیک را به‌صورت پیوسته، شبکه‌ای و جهانی بررسی می‌کند. با توجه به وابستگی متقابل واحدهای سیاسی-فضایی و جوامع به یکدیگر، مقوله امنیت دیگر فردی نیست و جهانی شده است (Scanlon and Satish, 2019: 203). از این رو، مؤلفه‌های تهدید یا تأمین‌کننده امنیت نیز علاوه بر آن‌که ماهیت جهانی به خود گرفته، بسیار پیچیده شده، از ماهیت صرف نظامی-اقتصادی خارج و ابعاد اجتماعی-فرهنگی، سیاسی، زیست‌محیطی به خود گرفته است (Dodds, et al, 2021: 27).

در جدول زیر مهم‌ترین تفاوت‌های نگرش در ژئوپلیتیک سنتی و انتقادی آمده است.

جدول ۱) تفاوت نگرش‌های ژئوپلیتیک سنتی و انتقادی

ژئوپلیتیک سنتی	ژئوپلیتیک انتقادی
مهم‌ترین مقیاس موردبررسی، «کشور» است. مقیاس‌ها از هم جدا و منفک هستند و در میان همه مقیاس‌ها، نوع ملی یا کشوری آن از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.	به مقیاس محلی و کره زمین در مقیاس جهانی اهمیت می‌دهد. مقیاس‌ها باهم در ارتباط هستند و حالت شبکه‌ای دارند؛ به‌گونه‌ای که تغییر در یک محل، تبعات ناحیه‌ای و حتی جهانی به دنبال دارد.
کشورها واحدهای مهم و بازیگران تأثیرگذار در عرصه سیاست تلقی می‌شوند، به همین دلیل رقابت میان کشورها برای کسب حداکثری منافع ملی توجیه می‌شود.	کره زمین به‌عنوان واحد مهم و عنصر تأثیرگذار در عرصه‌های مختلف تلقی می‌شود و به همین دلیل، همکاری و تعامل برای حفاظت بیشتر از بنیادهای زیستی از اهمیت شایانی برخوردار است.
پدیده‌ها و رخدادها به‌صورت مجزا بررسی می‌شوند.	سطح تحلیل پدیده‌ها، پیوسته و درهم‌تنیده است.
رقابت را عاملی طبیعی و منطقی در جهان سیاست می‌داند. این نوع نگرش، امکان تعامل و ایجاد دغدغه‌های مشترک را از بین می‌برد. در ژئوپلیتیک سنتی، قدرت نظامی و اقتصادی یک کشور برای افزایش وزن ژئوپلیتیکی آن در معادلات جهانی به‌شدت توصیه شده است.	در ژئوپلیتیک انتقادی با تأکید بر «کره زمین» به‌عنوان مهم‌ترین پدیده جغرافیایی بشریت، راهکارهای حذف جنگ، خشونت و توجه به بستر مشترک زندگی (زمین)، عاملی طبیعی و منطقی قلمداد می‌شود.
پدیده امنیت در ژئوپلیتیک سنتی در یک قالب ملی و نظامی بررسی می‌شود و پیامدهای آن برای کشورها سنجیده می‌شود.	مقوله امنیت چندوجهی است و از مقیاس محلی (مانند کمبود آب در یک روستا) شروع می‌شود و سپس تا مقیاس ناحیه‌ای (مانند سیاست‌های ناکارآمد دولتی در یک استان) و ملی (تمرکز صنعت و سرمایه در کلان‌شهرها) و سیاره‌ای (گازهای گلخانه‌ای) ادامه می‌یابد.

(منبع: نگارنده)

مقیاس‌های تحلیل در ژئوپلیتیک انتقادی

در ژئوپلیتیک انتقادی بسته به اینکه از کدام یک از روش‌های متعارف هرمنوتیکی و انتقادی استفاده شود، مقیاس‌ها و روش‌های تحلیلی متفاوت خواهند بود. با توجه به اینکه در پژوهش حاضر از روش تحلیل گفتمان انتقادی فرکلاف استفاده شده است، به بررسی مقیاس‌های تحلیل در ژئوپلیتیک انتقادی از روش فرکلاف پرداخته شده است. بر پایه روش فرکلاف، سه مقیاس تحلیل و واحدهای مربوط به هر یک از این سطوح از یکدیگر قابل تفکیک هستند که عبارت‌اند از:

مقیاس کارگزاران

در مقیاس کارگزاران به کنشگران و روابط میان آن‌ها توجه می‌شود که در امنیتی شدن یک موضوع مؤثر هستند. این مقیاس دربرگیرنده چهار بعد است (Stefănescu, 2021: 20):

- الف) موجودیت‌هایی که به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در قبال طرح یا پیدایش مسائل امنیتی، مشارکت یا مخالفت می‌کنند. این موجودیت‌ها شامل بازیگران امنیتی‌کننده، مخاطبان و بازیگران کارکردی هستند.
- ب) جایگاه یا روابط قدرتی که هر یک از موجودیت‌های بالا از آن برخوردارند.
- ج) هویت‌های فردی و هویت اجتماعی که منجر به محدودیت رفتاری یا تقویت کنشگری هر یک از موجودیت‌های بالا می‌شود.
- د) مرجع امنیت^۱ و مرجع تهدیدکننده^۲ یا به عبارت دیگر آنچه تهدید شده است و آنچه تهدید می‌کند.

مقیاس کنش‌ها

مقیاس کنش‌ها دربرگیرنده کنش‌های گفتمانی و غیرگفتمانی است که فرایندهای ژئوپلیتیکی را به جریان می‌اندازد. دسته‌بندی کنش‌ها به کنش‌های گفتمانی و غیرگفتمانی برگرفته از آراء فرکلاف است (Hitchcock, 2019: 178). فرکلاف معتقد است گفتمان نه تنها سازنده است بلکه خود توسط اجتماع نیز ساخته می‌شود؛ بنابراین گفتمان رابطه دیالکتیکی با ابعاد دیگر اجتماعی دارد (Riofrio, 2020: 69)؛ البته این امر به معنای آن نیست که آنچه در اجتماع وجود دارد، تنها از جنبه گفتمانی برخوردار است؛ چراکه جامعه متشکل از عناصر گفتمانی و غیرگفتمانی است. مثلاً کنش‌های فیزیکی همچون ساخت راه و پل ذیل کنش‌های غیرگفتمانی تعریف می‌شوند و کنش‌هایی نظیر ژورنالیسم، کنش‌های گفتمانی محسوب می‌شوند (Perisic, 2019: 54). این مقیاس ناظر به متغیرهای برون زبانی^۳ است که در فضای جغرافیایی واقعی رخ می‌دهد. منظور از متغیرهای برون زبانی، عواملی هستند که خارج از زبان قرار گرفته‌اند، اما همچنان بر معنا مؤثرند و به هنگام «کاربرد» ظاهر می‌شوند (Chatterjee, 2016: 35). مقیاس کنش‌ها از دو وجه تشکیل شده است:

الف) «وجه یا نوع کنش»^۴ که ناظر به استفاده از زبان مناسب^۵ به منظور انجام یک کنش مشخص است. این وجه، به قوانین گرامری و نحوی زبان بازمی‌گردد.

ب) وجه راهبردی: این وجه ناظر بر استفاده از مصنوعات اکتشافی (همچون تمثیل‌ها، استعاره‌ها، کنایه‌ها، احساسات یا کلیشه‌ها) توسط بازیگر امنیتی‌کننده برای تسهیل در بسیج مخاطبان است (Clark, 2017: 29).

1- referent object

2- referent subject

3- extra-linguistic

4- action-type

5- appropriate language

مقیاس بافت

از آنجاکه امکان بروز و محدود شدن گفتمان‌ها در یک بافت مهیا می‌شود، گفتمان‌های تهدیدآمیز هم در بافت‌های خاص امکان بروز دارند (Harsin, 2018: 41)؛ بنابراین برای فهم انتقادی از پدیده‌های ژئوپلیتیکی، فهم بافت و زمینه خلق آن گفتمان، ضروری است. پژوهشگران ژئوپلیتیک انتقادی، تجزیه و تحلیل بافت را در دو چارچوب بافت نزدیک^۱ و بافت دور^۲ انجام می‌دهد (Overland, 2019: 33). بافت نزدیک ناظر به جنبه‌های بلا فصل^۳ پدیده‌ها و موضوعات ژئوپلیتیکی است و در ارتباط با شرایط، موقعیت یا روابط متقابل است. حال آن‌که بافت دور، جنبه‌های بیرونی‌تر همچون عوامل اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و نظایر آن را شامل می‌شود (Dodds, et al, 2021: 29). در نگاه کلی‌تر، بافت نزدیک و بافت دور، در علم معنی‌شناسی کاربردی تا حدی معادل «بافت متن» و «بافت موقعیتی» در نظر گرفته می‌شوند. براین اساس در بافت متن، به واحدهای زبانی، محیط بلا فصل و کل نظام زبانی توجه می‌شود، اما در بافت موقعیتی، جهان خارج و شرایط محیطی حاکم بر گوینده و شنونده مورد تأکید قرار می‌گیرد (صفوی و رمضان‌خانی، ۱۳۹۷: ۱۹۸). این تقسیم‌بندی مورد توجه نورمن فرکلاف نیز قرار گرفته است و در پژوهش حاضر با تکیه بر رهیافت انتقادی به تحلیل گفتمان، بافت در این چارچوب ارزیابی می‌شود.

یافته‌ها و تجزیه و تحلیل

همچنان که در بخش روش تحقیق نیز گفته شد، متن برنامه ۲۵ ساله ایران و چین به عنوان بافت مورد بررسی، در این پژوهش انتخاب شده است. از این رو و با توجه به الزامات ژئوپلیتیک انتقادی و روش فرکلاف، این متن بر پایه مدل مفهومی (شکل ۱)، بررسی و تحلیل شده است.

مقیاس‌های تحلیلی برنامه ۲۵ ساله ایران و چین

از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، گرایش روزافزون ایران به سوی شرق، برآمدی از مقولات تحمیلی از سوی نیروهای ژئوپلیتیکی میدان غرب بوده است. این مقولات تحمیلی از سوی غرب در دال‌های گفتمانی ایران، به یک شبکه تهدیدآمیز تفسیر شده و یکی از برآیندهای آن، برنامه ۲۵ ساله ایران و چین است. متن این برنامه، از منظر ژئوپلیتیک انتقادی در چند مقیاس قابل بررسی است.

مقیاس اول: کارگزاری

در مقیاس کارگزاری امنیت ژئواکونومیک و نیروهای ژئوپلیتیکی بررسی می‌شوند که دال‌های گفتمانی را به یک تهدید علنی و ناسازگار ارتقاء می‌دهند.

مرجع تضمین‌کننده امنیت و مرجع تهدیدکننده ژئوپلیتیکی

در ژئوپلیتیک انتقادی، اقدامات امنیتی واحدهای سیاسی-فضایی (کشورها) با اشاره به در خطر بودن مرجع امنیت آغاز می‌شود. تحلیل گفتمان تفاهم‌نامه ایران با کشور چین ناظر به وجود یک مرجع انتزاعی از امنیت، یعنی «ثبات ژئواکونومیک» است. ثبات ژئواکونومیک از آنجایی برای ایران اهمیت دارد که طی تحریم‌های اعمال شده علیه ایران، تغییرات شدید اقتصادی در ایران رخ داده است. از این رو، مرجع تهدیدکننده امنیت ایران، بی‌ثباتی اقتصادی است که از سوی میدان ژئوپلیتیکی غرب تحمیل شده است. همچنان که در بخش مأموریت برنامه ۲۵ ساله ایران و چین آمده است؛ «ایران و چین

1- proximate

2- distal

3- immediate

با در نظر داشتن ظرفیت‌های عظیم همکاری طرفین در چارچوب این سند، برای دستیابی به اهداف زیر همکاری خواهند کرد:

- گسترش همکاری‌های دوجانبه اقتصادی و تجاری؛
- تعامل مؤثر بین دستگاه‌های عمومی دولتی و بخش خصوصی و مناطق آزاد و ویژه؛
- افزایش میزان اثرگذاری در حوزه‌های اقتصادی، فناوری و گردشگری؛
- مشارکت راهبردی در حوزه‌های مختلف اقتصادی؛
- گسترش همکاری‌ها بین دانشگاه‌ها، بخش‌های فناوری و علمی؛
- بازنگری مؤثر و مستمر همکاری‌های مشترک اقتصادی به منظور فائق آمدن بر موانع و چالش‌ها؛
- حمایت از مواضع یکدیگر و همکاری در مجامع بین‌المللی و سازمان‌های منطقه‌ای؛
- تقویت اجرای قانون و همکاری‌های امنیتی در حوزه‌های مختلف از جمله مبارزه با تروریسم.

همچنان که پیداست دال شناور در این تفاهم‌نامه، فراوانی و بسامد واژه «اقتصاد» است که ناظر به نگرانی‌های ایران از تأثیر تحریم‌های وضع شده علیه ثبات و امنیت اقتصادی خود است. حفظ ثبات ژئواکونومیک، از یک سو معرف ارزش ژئوپلیتیکی یا هدف استراتژیکی ایران و از سوی دیگر، اقدام علیه این ارزش نیز گویای هدف استراتژیکی کشورهایی است که میدان‌های تحریم علیه ایران را شکل داده‌اند.

کنشگر تولیدکننده تهدید

از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، نخستین اقدام و ادعا برای معرفی کردن یک موضوع به عنوان تهدید امنیتی، توسط کنشگر تولیدکننده تهدید انجام می‌شود. توجه به متن برنامه ۲۵ ساله ایران و چین، فاعل جملات موجود در متن تفاهم‌نامه‌های تحریمی جمهوری اسلامی ایران و بافت موقعیتی، چیستی کنشگر تولیدکننده تهدید را به صورت انتزاعی، مشخص می‌کند. درواقع، ایران با یکسان‌انگاری قطب‌های تهدید علیه خود با چین، آمریکا و به صورت کلی میدان ژئوپلیتیکی غرب را به عنوان کنشگران تولیدکننده تهدید علیه خود و چین تفسیر کرده است.

مخاطبان

مخاطبان نیز در زمره کنشگران دخیل در فرایند ثبات ژئواکونومیک قرار می‌گیرند. این کنشگران با پذیرش ادعای کنشگر تولیدکننده تهدید، او را در تولید امنیت و ثبات ژئواکونومیک، توانمند می‌سازند. بررسی بند هشتم برنامه ۲۵ ساله ایران و چین، مشخص می‌سازد. بر پایه این بند، از کشورهای ثالث نام برده می‌شود که در تقویت برنامه‌های اقتصادی ایران و چین، می‌توانند مؤثر باشند. کشورهای ثالث در متن، فقط یک مصداق عینی دارد که از آن تحت عنوان «همسایگان» یاد شده است. در ادامه متن نیز عبارت «همسایگان یا کشورهای ثالث» آمده است که نشان می‌دهد فضاهای جغرافیایی و ژئوپلیتیکی مشخص یا به عبارت دیگر مخاطبان خاصی برای بازتولید و تثبیت امنیت اقتصادی وجود ندارد. فقدان مخاطب به این معناست که متن برنامه ۲۵ ساله ایران و چین از تولید یک جامعه ژئوپلیتیکی ناتوان است؛ بدین معنا که به نظر می‌رسد این برنامه نمی‌تواند از یک متن تفاهم به یک سازه ژئوپلیتیکی ارتقاء یابد و کشورهای دیگری را نیز به عنوان پشتیبانان ژئواکونومیک به این تفاهم‌نامه اضافه کند. درواقع، ایران برای اینکه بتواند جامعه ژئوپلیتیکی با محوریت برنامه ۲۵ ساله ایجاد کند، اصولاً باید کشورهایی را جذب کند که مرجع تهدیدکننده یکسان با ایران داشته باشند؛ به عبارت دیگر کشورهایی که در طیف مخالف میدان ژئوپلیتیکی غرب قرار دارند و به منظور تحریم‌های اعمال شده علیه آن‌ها، امنیت و ثبات ژئواکونومیک‌شان در مخاطره باشد. با این حال، به فرض جذب این مخاطبان، تضمینی وجود ندارد که چین نیز با این میدان مشترک همراهی کند.

کنشگران کارکردی

کنشگران کارکردی موجودیت‌هایی هستند که بر تصمیم‌های اتخاذ شده در حوزه امنیت بسیار مؤثرند. مهم‌ترین کنشگرانی که در راستای برنامه ۲۵ ساله ایران و چین می‌توانند ایفای نقش کنند، پیمان شانگهای و اتحادیه گمرکی اوراسیا^۱ هستند. این دو ائتلاف منطقه‌ای، اشتراکات حداکثری با سیاست شرق‌گرایی ایران دارند. از منظر بافت و متن نیز، برنامه ۲۵ ساله ایران و چین، از نظر جذب جامعه ژئوپلیتیکی ناتوان است؛ بنابراین روی آوردن به سازمان‌ها و ائتلاف‌های منطقه‌ای می‌تواند به عنوان یک رویکرد جبرانی، مؤثر باشد. باین‌حال، تأثیر این دو کنشگر کارکردی (شانگهای و اتحادیه گمرکی اوراسیا) بر ثبات ژئواکونومیک ایران، در گروه افزایش و تقویت وزن ژئوپلیتیکی ایران است. به عبارت دیگر، از آنجاکه کارکرد شانگهای و اتحادیه گمرکی اوراسیا در تقویت بازار آزاد و تسهیل تجارت است، تقابل ایران با میدان ژئوپلیتیکی غرب می‌تواند در کارکرد این دو ائتلاف منطقه‌ای، اختلال ایجاد کند. از سوی دیگر، ایران در برابر نیروهای ژئوپلیتیکی مانند چین، روسیه و کشورهای جنوب شرق از مزیت رقابتی برخوردار نیست و در نتیجه، چندان نمی‌تواند با صادرات فرآورده‌های اقتصادی و صنعتی به کشورهای عضو این دو ائتلاف منطقه‌ای، ارزش افزوده تولید کند.

جایگاه و روابط قدرت کنشگران

در تفسیر انتقادی از مناسبات ایران و چین، افزون بر ماهیت کنشگران دخیل در فرایند امنیت ژئوپلیتیکی ایران، باید به جایگاه یا روابط قدرت آنان نیز پرداخته شود. بررسی جایگاه و روابط قدرت کنشگران موجود در فرایند امنیت ژئواکونومیک، سهم و میزان تأثیرگذاری هر یک در این فرایند را به تصویر می‌کشد. کشور چین به عنوان کنشگر تولیدکننده امنیت برای ایران، از یک سو به واسطه مرجع بودن در برقراری ثبات ژئواکونومیک که با برنامه‌های ثبات اقتصادی جمهوری اسلامی ایران نیز در پیوند است و از سوی دیگر، بهره‌مندی از قدرت اقتصادی و نظامی و نیز وزن ژئوپلیتیکی بالا در شورای امنیت، از توانایی فاصله‌گذاری با نیروهای ژئوپلیتیکی ضد ایرانی و در نهایت تحمیل ایدئولوژی خود بر آنان برخوردار است. در کنار چین، روسیه به عنوان کنشگر ساختاری دوم و اتحادیه گمرکی اوراسیا و پیمان شانگهای به عنوان کنشگران کارکردی، به سبب قدرت نظامی و اقتصادی نیز جایگاه مناسبی را به خود اختصاص داده‌اند. باین‌حال، الزام‌آور نبودن تفاهم‌نامه‌های ایران و چین و نیز ایران با شانگهای، برای کشورهای عضو، نشان می‌دهد که از نظر سلسله‌مراتب قدرت، ایران در جایگاه نابرابری قرار دارد.

هویت اجتماعی کنشگران

واحد نهایی تحلیل در مقیاس کنشگران موجود در فرایند امنیت ژئواکونومیک، هویت اجتماعی کنشگران دخیل در این فرایند است که منجر به محدودیت رفتاری یا تقویت کنشگری آنان می‌شود. بدین دلیل که کنشگران دخیل در امنیت ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران در چارچوب یک نهاد و سازمان، فرایند امنیت ژئواکونومیک را به پیش می‌برند، هویت سازمانی^۲ در مقایسه با هویت اجتماعی، از قدرت تبیین بیشتری برخوردار است. اساساً فهم جمعی اعضای یک سازمان از خصلت‌های اصلی و دائمی که به واسطه آن، یک سازمان از سایر سازمان‌ها متمایز می‌شود را می‌توان تحت عنوان هویت سازمانی تلقی کرد. بر این اساس، «راهربرد» اصلی یک سازمان، رکن حافظ هویت آن محسوب می‌شود و مبتنی بر آن، سازمان قادر به استمرار فعالیت‌های خود است (Gioia et al, 2020: 64). کاربست این تعریف و شاخص از هویت سازمانی در برابر سیاست خارجی ایران در قبال کشور چین، راهبرد «حفظ ثبات ژئواکونومیک» را در کانون توجه قرار می‌دهد. این راهبرد، از نظر متنی، منجر به تقویت هویت سازمانی ایران می‌شود و آن را قادر می‌سازد تا در طول زمان، موجودیت خود را حفظ

1- Eur-Asian Customs Union (EACU)

2 - organizational identity

کند. از آن جهت که تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران در ارتباط مستقیم با ثبات ژئواکونومیک قرار دارد، هویت‌سازمانی چین برای مدیریت این مسئله تقویت می‌شود. چنین موضوعی باعث تقویت کنشگری ایران می‌شود. با این حال، بعید به نظر می‌رسد که در میدان واقعیت، کشور چین بتواند و یا بخواهد که خود را به‌عنوان مرجع تهدیدکننده علیه آمریکا تعریف کند؛ به عبارت دیگر، لزوم تحقق مفاد برنامه ۲۵ ساله ایران و چین، درگرو تعریف یک هویت مشترک ایرانی-چینی و نیز تهدیدات مشترک است؛ از این رو، واقعیت‌های اقتصادی و میدانی، امکان دال مشترک ایرانی-چینی علیه آمریکا را تضعیف می‌کند. علاوه بر آمریکا به‌عنوان کنشگر تولیدکننده تهدید، میزان اثرگذاری کنشگران کارکردی برای کاهش و مدیریت کنشگر تولیدکننده تهدید نیز اهمیت دارد. کانونی‌ترین ارزش برنامه جامع همکاری ۲۵ ساله ایران و چین که در بند هشتم توافق‌نامه بیان شده است، «نفی فشارهای خارجی» است. این راهبرد طبیعتاً در ارتباط مستقیم با تحریم‌های آمریکا قرار می‌گیرد و به واسطه آن، ایران قادر به ایفای نقش متناسب در مدیریت فضای اقتصادی خود می‌شود. پیمان شانگهای و اتحادیه گمرکی اوراسیا نیز با تکیه بر رکن «بازرگانی خارجی و تجارت مشترک» خود، راهبرد «تقویت شاخص‌های اقتصادی و تسهیل تجارت و مدیریت بحران‌های کشورهای عضو» را پیگیری می‌کنند. این راهبرد از برخی جهات در تناظر با ثبات ژئواکونومیک ایران واقع می‌شود و از این طریق، اتحادیه گمرکی اوراسیا و پیمان شانگهای را دست‌کم از نظر متنی، قادر به نقش‌آفرینی در تقویت ثبات اقتصادی ایران می‌کند.

مقیاس دوم: کنش‌ها

در این مقیاس، کردارهای گفتمانی و غیرگفتمانی و نیز متغیرهای برون زبانی مورد تمرکز قرار می‌گیرد. مقیاس کنش‌ها دربرگیرنده وجوه زیر است:

واحد تحلیل اول: وجه کنش

اولین وجه موردبررسی در مقیاس کنش‌ها، وجه «کنش» است که ناظر به تبعیت کنشگر تضمین‌کننده امنیت از قوانین دستوری و نحوی زبان است. کنشگر تضمین‌کننده با اتکا به این توانایی، مخاطب را به یک کنش مشخص رهنمون می‌سازد. به‌طورکلی سیاست خارجی ایران و چین از زبان مناسب را می‌توان در چارچوب گزینه‌های زیر توضیح داد:

اول- طرح مسئله ایران در دستور کار^۱ غیرامنیتی: چین، نقطه‌ای آغاز امنیت ژئواکونومیک جمهوری اسلامی ایران را مبتنی بر راهبردهای «غیرتحریمی» تعریف می‌کند و با استفاده از افعال منفی همچون «تطابق نداشتن تحریم‌ها با اصول انسانی»، «پیروی نکردن آمریکا از تفاهم‌نامه‌های شورای حکام» و «پیروی نکردن از اصول بین‌الملل» تصویرهای ژئوپلیتیکی تولید شده علیه ایران از سوی آمریکا را نفی می‌کند. نفی این تصویرسازی‌ها که با اتکا به وجوه دستوری صورت پذیرفته است، ایران را در دستور کار غیرامنیتی قرار می‌دهد، با اعمال تحریم علیه ایران مخالفت می‌کند و مخاطب را برای به چالش کشیدن ادعاهای کنشگر تولیدکننده تهدید (آمریکا)، ترغیب می‌کند.

دوم- فاصله‌گذاری و تحمیل نگرش: در متن توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین، رویکردهای تحمیلی و دستوری دیده نمی‌شود؛ اما رفتارشناسی کشور چین نشان می‌دهد که این کشور با استفاده از افعال امری و دستوری، در پی فاصله‌گذاری بین خود و میدان ژئوپلیتیکی غرب و نیز تحمیل نگرش خود بر آنان است. برای شناسایی فاصله‌گذاری در ادبیات ژئوپلیتیک انتقادی، باید به دنبال افعال وجهی و التزامی مانند «باید»^۲ در متن بود. این فعل به سبب خصلت حقوقی و رسمی، جایگاه برتر را برای تولیدکننده متن ایجاد می‌کند و به‌واسطه آن، نوعی هژمونی و قدرت به تصویر کشیده می‌شود. از سوی دیگر، تحمیل

1- raising the issue of Iran on the agenda

2- shall

نگرش چینی که مبتنی بر مخالفت با تحریم تعریف شده است، بر مخاطب تحمیل می‌شود تا در انتها، هدف برنامه ۲۵ ساله، یعنی استمرار ثبات ژئواکونومیک حاصل شود.

سوم- شراکت راهبردی: بر پایه متن برنامه ۲۵ ساله، «ایران و چین، دو تمدن کهن آسیایی و دو شریک نزدیک در عرصه‌های تجاری، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و امنیتی هستند، با دیدگاه‌ها و منافع مشترک بسیار در عرصه دوجانبه و چندجانبه، یکدیگر را شریک راهبردی مهم خویش تلقی می‌کنند». این جمله نشان می‌دهد که از نظر ایران، چین مرجع تضمین‌کننده امنیت تلقی شده و از همین رو، برای مدیریت مخاطرات ناشی از مرجع تولیدکننده تهدید (آمریکا)، شراکت راهبردی با چین، موجه است.

واحد تحلیل دوم: وجه استراتژیک

وجه استراتژیک، واحد تحلیل دوم از مقیاس کنش است که کنشگر تضمین‌کننده امنیت به کمک آن‌ها، به بسیج مخاطبان می‌پردازد. تفاهم‌نامه ایران با کشور چین، دارای ساخت و سازگانی و دستوری رسمی است و صناعی چون کنایه، استعاره و قیاس در آن بکار نرفته است. باوجوداین، نشانه‌هایی مبنی بر کاربرد کلیشه وجود دارد که به بیان آن‌ها پرداخته شده است. از آنجاکه پژوهش حاضر، از منظر ژئوپلیتیک انتقادی بررسی شده است، کلیشه در این تحقیق به «انگاره‌ای مرسوم از نحوه به نظر رسیدن یک رخداد ژئوپلیتیکی» (Dodds, et al, 2021: 29)، تعریف شده است. بر اساس این تعریف، کلیشه‌ها، مفاهیم را به معنای موردنظر پیوند می‌زنند و به عبارت دیگر برداشت‌هایی ضمنی و غیرصریح هستند که از یک واقعیت ژئوپلیتیکی، به دست می‌آید. در متن برنامه ۲۵ ساله ایران و چین، کلیشه‌هایی وجود دارد که در شناسایی روندهای ژئوپلیتیکی بسیار مؤثرند. این کلیشه‌ها، ایران و چین را قادر می‌سازند تا با دست یافتن به مفاهیم ضمنی مشترک، مأموریت برنامه ۲۵ ساله را تحقق یافتنی تصور کنند.

متن برنامه ۲۵ ساله، حاوی ویژگی‌ها و توصیفات متفاوتی در رابطه با مقوله «نفی فشارهای خارجی» است. نام بردن از چنین خصلت‌ها و انگاره‌های مرسوم می‌که به خنثی‌سازی آثار تحریم ارجاع دارد، به روشنی، تصویر امنیت ژئواکونومیک را به ذهن متبادر می‌سازند و در نتیجه، اقدام متناسب به‌منظور مدیریت آن را اقتضا می‌کنند.

واحد تحلیل سوم: شبکه ناهمگن ژئوپلیتیکی

واحد تحلیل سوم از مقیاس کنش امنیت ژئواکونومیک، شبکه ناهمگن ژئوپلیتیکی است. با توجه به کنشگر تولیدکننده تهدید در دو حوزه تنظیمی و ظرفیتی برای اعمال و مدیریت مؤثر تهدید از یک سو و بررسی تفاهم‌نامه کشور چین در قبال جمهوری اسلامی ایران از سوی دیگر، می‌توان مدعی شد که کنشگر تولیدکننده تهدید در زمینه پرونده هسته‌ای ایران به‌طور عمده به ابزارهای تنظیمی توسل جسته است. این ابزارهای تنظیمی که مرتبط با حوزه تقنینی هستند، ناظر به دو سند «موافقت‌نامه پادمان»^۱ و «پروتکل الحاقی»^۲ هستند. نسخه نهایی این دو سند در سپتامبر ۱۹۹۷ در اختیار کشورها قرار گرفت (INF/CIRC/540). درواقع، آمریکا با استفاده از شبکه‌های گوناگون و گسترده‌ای از قراردادهای سازمان‌ها، ساختارها و بازیگران، از تأثیرگذاری تحریم‌ها بر ایران اطمینان می‌یابد. ایران برای مدیریت این شبکه ناهمگن ژئوپلیتیکی، باید در مقابل یک شبکه ژئوپلیتیکی ناهمگن تولید کند. از این رو، به نظر می‌رسد که بند هفتم برنامه ۲۵ ساله ایران و چین که هدف آن، همکاری مشترک ایران و چین در کشورهای ثالث، ذکر شده است، اقدام جبرانی و تقابلی از سوی ایران باشد. باین‌حال، در میدان ژئوپلیتیکی به نظر نمی‌رسد که شبکه‌های ناهمگن ژئوپلیتیکی که ایران برای مدیریت فشارهای تحریمی از سوی آمریکا طرح‌ریزی کرده است، مؤثر واقع شود.

1- safeguards agreement
2- additional protocol

مجرایای تضمین فشار

ایالات متحده آمریکا، از ابزارهای دیگری نیز برای تضمین فشار و مؤثر واقع شدن تحریم‌ها علیه ایران استفاده می‌کند. این مجرایای تضمین فشار که بخشی از شبکه ناهمگن ژئوپلیتیکی آمریکا علیه ایران محسوب می‌شوند، فضای بازیگری و اقدام مؤثر از ایران را سلب می‌کنند. از جمله این مجرایای فشار، «گروه کار اقدام مالی»^۱ (FATF) است. این نهاد که یک موجودیت بین‌دولتی دارد و به‌طور عمده در حوزه‌های موضوعی پول‌شویی، تأمین مالی تروریست‌ها و سایر تهدیدهای مرتبط با تمامیت نظام مالی ژئوپلیتیکی فعالیت می‌کند، نقش بسیار مهمی در نظارت بر تبادلات مالی کشورها با جمهوری اسلامی ایران دارد. در این خصوص می‌توان به اعمال تدابیر شورای امنیت توسط این گروه در قبال مراقبت از تراکنش‌های مرتبط با بانک‌های ایرانی از جمله بانک مرکزی که در فعالیت‌های هسته‌ای و توسعه‌ای دخیل هستند، اشاره کرد. ایران در مقابل این مجرایای فشار، نتوانسته است به رویکرد مؤثری دست یابد. حتی در متن برنامه ۲۵ ساله نیز مجرایایی برای تضعیف فشارهای ناشی از اختلال مبادله پول علیه ایران که از سوی FATF اعمال شده است، دیده نمی‌شود.

مقیاس سوم: بافت

در مقیاس سوم بررسی مناسبات ایران و چین با توجه به برنامه ۲۵ ساله، ارزیابی وابستگی متقابل کارگزار و بافت است. وابستگی متقابل کارگزار و بافت نیز در چارچوب دو گزاره زیر بررسی شده است:

الف) تأثیر کنشگر تولیدکننده تهدید بر بافت

اساساً میزان تأثیر کنشگر تولیدکننده تهدید بر بافت (برنامه ۲۵ ساله‌ی ایران و چین)، درگرو عواملی چون جایگاه قدرت، ظرفیت زبانی و توانایی پیاده‌سازی و عملیاتی کردن تهدیدات است. کنشگر تولیدکننده تهدید در رابطه با برنامه ۲۵ ساله ایران و چین، از جایگاه قدرت بالایی برخوردار است. وابسته‌سازی قدرت‌های بزرگ اقتصادی و نظامی همچنین مرجعیت جهانی در سازمان ملل و شورای امنیت سبب ایجاد چنین جایگاهی برای آمریکا شده است. بدیهی است این جایگاه، میزان اثرگذاری آن را بر جامعه ژئوپلیتیکی تقویت می‌کند به‌گونه‌ای که باعث می‌شود تفاهم‌نامه راهبردی ایران و چین، مسئله‌ای چالش‌برانگیز تلقی شود. چالش‌برانگیز بودن برنامه ۲۵ ساله ایران و چین، باید معطوف به یک واقعیت خارجی هم باشد. آمریکا این واقعیت خارجی را در تفسیر خود از برنامه هسته‌ای ایران و در قالب گزاره‌های زیر در تفاهم‌نامه‌های شورای امنیت ارائه می‌دهد:

- ۱- وجود آلودگی ناشی از ذرات اورانیوم پر غنا و کم غنا در سانتریفیوژها؛
- ۲- دستیابی به فناوری سانتریفیوژهای P-1 و P-2؛
- ۳- تهیه فلز اورانیوم از هگزافلوراید اورانیوم؛
- ۴- آزمایش بر روی پلوتونیوم؛
- ۵- آغاز به فعالیت رآکتور تحقیقاتی آب‌سنگین اراک؛
- ۶- تعلیق اجرای داوطلبانه پروتکل الحاقی؛
- ۷- پروژه نمک سبز؛
- ۸- حضور برخی از نهادهای مرتبط با نیروهای نظامی ایران در برنامه هسته‌ای؛
- ۹- ساخت نسل جدید سانتریفیوژ؛
- ۱۰- آزمایش بر روی ادوات انفجار چاشنی با ولتاژ بالا؛

۱۱- ساخت چاشنی انفجاری بریج وایر (EBW)؛

۱۲- انفجار هم‌زمان چاشنی‌های چندتایی EBW؛

۱۳- فعالیت‌های موشکی و ارتباط آن با برنامه هسته‌ای؛

۱۴- تعلیق کد ۳/۱ از توافق‌نامه پادمان؛

۱۵- غنی‌سازی اورانیوم ۲۳۵ به میزان ۲۰٪؛

۱۶- تأسیس سایت غنی‌سازی فردو و تأسیسات دارخوین.

ضمیمه کردن و مرتبط ساختن برنامه ۲۵ ساله ایران و چین به پرونده هسته‌ای ایران، نوعی شبکه‌سازی ژئوپلیتیکی است که آمریکا با توسل به آن، تلاش می‌کند چین را به‌عنوان کنشگری ضد نظم جهانی تعریف کند و روابط اقتصادی با ایران را نامشروع جلوه دهد. چنین فرایندی، فضای تبلیغاتی و تصویرسازی ژئوپلیتیکی ضد چینی را فعال می‌کند و با تشدید آن، همکاری مؤثر چین با ایران در زمینه‌های اقتصادی را دشوار می‌سازد.

ب) رهیافت‌های کنشگر تضمین‌کننده امنیت برای پابندی به بافت

برای خنثی‌سازی تصویرسازی‌های ژئوپلیتیکی آمریکا (به‌عنوان کنشگر تولیدکننده تهدید علیه ایران) علیه چین (به‌عنوان کنشگر تضمین‌کننده امنیت به سود ایران)، این کشور باید به توجیه رفتاری و زبانی برای موجه جلوه دادن تفاهم‌نامه با ایران بپردازد. دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ که منجر به خروج یک‌جانبه از برجام شد و نیز فشارها و تنش‌های فزاینده‌ای میان آمریکا و چین صورت گرفت، فضای مناسبی را در اختیار چین قرار داد تا به مقابله گفتمانی و رفتاری با تصویرسازی‌های ژئوپلیتیکی آمریکا بپردازد. از منظر ژئوپلیتیک انتقادی، چین سعی داشت که برجسب‌های امنیتی و تهدیدآمیز از ایران را از میان بردارد و به‌جای آن، به با به رسمیت نشناختن تحریم‌های آمریکا، روابط اقتصادی خود با ایران را دنبال کند. بااین‌حال، وزن پایین شبکه ژئوپلیتیکی چین در راستای حمایت از ایران، نتوانسته است نیروهای ژئوپلیتیکی دیگر را نیز برای برقراری روابط اقتصادی با ایران ترغیب کند و یا فشارهای تحریمی علیه ایران را کاهش دهد. در واقع عدم تناسب میان ساختارها، کارکردها، بازیگران و مجراهای ژئوپلیتیکی چین با آمریکا، سبب شده است تا امکان تحقق هدف غایی برنامه ۲۵ ساله ایران و چین که ایجاد امنیت و ثبات ژئواکونومیک است، تضعیف شود.

نتیجه

تقابل ژئوپلیتیکی ایران با میدان غرب، پس از انقلاب اسلامی و بازتعریف کدهای ژئوپلیتیکی، ابعاد جدیدی به خود گرفت. با عملیاتی‌سازی برنامه هسته‌ای از سوی ایران، این تقابل به سطح فزاینده‌ای از تنش‌های سیاسی و اقتصادی ارتقاء یافت. میدان ژئوپلیتیکی غرب به رهبری آمریکا با وضع تحریم‌های متعدد علیه ایران، به‌عنوان کنشگری ژئوپلیتیکی تفسیر شد که گفتمان تهدید را تولید کرده و امتداد می‌دهد. در ایران، برای تولید گفتمان متقابل (پادگفتمان) علیه آمریکا، گفتمان شرق‌گرایی مطرح شد که نوعی سازوکار جبرانی برای مدیریت آثار تحریمی بر اقتصاد ایران است. درواقع، روی آوردن ایران به شرکای شرقی، ناشی از شبکه ناهمگن ژئوپلیتیکی غرب بود که به‌وسیله آن، مجراها و روندهای گوناگونی از فشار و تحریم را علیه ایران به کار می‌گیرد. جمهوری اسلامی ایران برای اقدام متقابل علیه این شبکه ناهمگن، گفتمان شرق‌گرایی خود را توسعه داد که برآیند آن برنامه ۲۵ ساله ایران و چین است. از آنجاکه این برنامه در فهم رویکردهای ژئوپلیتیکی ایران به شرق و نیز تقابل با غرب اهمیت فراوان دارد، پژوهش حاضر از منظر ژئوپلیتیک انتقادی و روش تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف به بازکاوی متن توافق‌نامه ۲۵ ساله ایران و چین پرداخت تا گزاره‌ها و روندهای ژئوپلیتیکی آن را از منظر انتقادی شناسایی و تحلیل کند. براین‌اساس، متن در سه مقیاس کارگزاران، کنش‌ها و بافت بررسی شد. در مقیاس کارگزاران، دو مرجع شناسایی شد. مرجع نخست که مرجع تضمین‌کننده امنیت نام گرفته است، به کشور چین اشاره دارد. ایران برای مدیریت آثار تحریمی،

اقدام به انعقاد تفاهم‌نامه راهبردی ۲۵ ساله با این کشور کرده است. آن‌چنان‌که تحلیل انتقادی متن این تفاهم‌نامه نشان داد، دال‌شناور در گفتمان شرق‌گرایی ایران، تضمین امنیت ژئواکونومیک خود در برابر پادگفتمان آمریکا است. مرجع شناسایی شده دوم که مرجع تهدیدکننده ژئوپلیتیکی نام دارد، ارجاعی است به آمریکا و اروپای غربی (میدان ژئوپلیتیکی غرب) که با اتخاذ رویکردهای پیچیده و چندگانه، از تأثیر و تضمین فشار علیه ایران، اطمینان حاصل می‌کند. کنشگر تولیدکننده تهدید در متن برنامه ۲۵ ساله به صورت صریح مشخص نشده است اما با توجه به نشانه‌شناسی صورت گرفته، ایران با یکسان‌انگاری مصادیق تهدید علیه خود و چین، سعی در ایجاد یک گفتمان مشترک امنیتی دارد. مخاطبان برنامه ۲۵ ساله ایران و چین، در متن تحت عنوان کشورهای همسایه یا کشورهای ثالث یاد شده است. به نظر می‌رسد هدف متن، ایجاد یک سازمان یا ائتلاف منطقه‌ای بر اساس برنامه ۲۵ ساله است که در ادبیات ژئوپلیتیک انتقادی از آن تحت عنوان جامعه ژئوپلیتیکی یاد می‌شود. کنشگران کارکردی مرتبط با برنامه ۲۵ ساله ایران و چین نیز پیمان شانگهای و اتحادیه گمرکی اوراسیا محسوب می‌شوند. این دو ائتلاف منطقه‌ای می‌تواند سازوکاری جبرانی به‌جای جامعه ژئوپلیتیکی باشند، اما با توجه به عدم مزیت رقابتی ایران در حوزه اقتصادی، اثرگذاری مثبت این دو کنشگر کارکردی (پیمان شانگهای و اتحادیه گمرکی اوراسیا)، ضعیف به نظر می‌رسند. بررسی جایگاه و روابط قدرت کنشگران نیز نشان داد که چین با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی و ظرفیت‌های اقتصادی و نیز جایگاه خود در شورای امنیت سازمان ملل، از قدرت کافی برای تضمین برنامه ۲۵ ساله برخوردار است، اما در نقطه مقابل جایگاه قدرت ایران در برابر چین، نامتناسب است از این‌رو، ایران تضمین‌های ساختاری و کارکردی برای التزام چین به برنامه ۲۵ ساله را در اختیار ندارد. در ارتباط با هویت اجتماعی کنشگران نیز یافته‌های تحقیق نشان داد که از دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ بدین سو، نوعی گسست و تقابل هویتی میان چین و آمریکا رخ داده است که از نظر متنی این می‌تواند به‌عنوان نشانه‌ای برای همگرایی ایران و چین باشد؛ با این حال، پیچیدگی ساختاری وابستگی چین به بازار غرب، امکان همگرایی هویتی میان ایران و چین بر ضد آمریکا را تضعیف می‌کند. در مقیاس کنش‌ها نیز، کشور چین با دو اقدام طرح مسئله ایران در دستور کار غیرامنیتی و فاصله‌گذاری و تحمیل نگرش، به دنبال شراکت راهبردی با ایران است. شبکه ناهمگن ژئوپلیتیکی نیز اشاره به کوشش‌های آمریکا دارد که با استفاده از شبکه‌های گوناگون و گسترده‌ای از قراردادهای سازمان‌ها، ساختارها و بازیگران، از تأثیرگذاری تحریم‌ها بر ایران اطمینان می‌یابد از جمله گروه کار اقدام مالی (FATF) که بخشی از شبکه ناهمگن ژئوپلیتیکی آمریکا علیه ایران به شمار می‌رود. در مقیاس سوم نیز دو واحد شناسایی شد؛ نخست تأثیر کنشگر تولیدکننده تهدید بر بافت که طی آن، آمریکا با انضمامی کردن برنامه ۲۵ ساله به پرونده هسته‌ای ایران، می‌کوشد تا فضای تنش و تهدید را فعال نگه دارد و دستاوردهای ایران از برنامه ۲۵ ساله را به حداقل برساند. در مقابل، رهیافت‌های کنشگر تضمین‌کننده امنیت نیز وجود دارند که ناظر بر فعالیت‌های کشور چین برای عملیاتی‌سازی و اثربخشی بافت (برنامه ۲۵ ساله) است. با این حال، وزن پایین شبکه ژئوپلیتیکی چین در راستای حمایت از بافت، نمی‌تواند نیروهای ژئوپلیتیکی دیگر را نیز برای برقراری روابط اقتصادی با ایران ترغیب کند و در نتیجه فشارهای تحریمی علیه ایران کاهش نمی‌یابد.

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- شکوئی، حسین (۱۳۹۴)، مکاتب محیطی و فلسفه جغرافیا، تهران: انتشارات گیتاشناسی.
- ۲- صفوی، کوروش، مریم رمضان خانی (۱۳۹۷)، صوری‌سازی رابطه مفهومی تقابل معنایی در سطح واژه از منظر زبان‌شناسی ریاضی، فصلنامه زبان پژوهی، سال ۱۰، شماره ۲۹، ص ۱۹۳-۲۱۷.
- ۳- فرکلاف، نورمن (۱۳۹۷)، تحلیل انتقادی گفتمان، ترجمه روح‌الله قاسمی، تهران: انتشارات اندیشه.

۴- متقی، افشین، مصیب قره‌بیگی (۱۳۹۳)، واکاوی گفتمان ژئوپلیتیکی انقلاب اسلامی ایران از نظرگاه نظریه سازه‌انگاری، فصلنامه متین انقلاب اسلامی، دوره ۶۴، شماره ۴، ص ۱۵۱-۱۳۱.

منابع لاتین

- 1- Abbott, B.P. (2019). "Observation of Gravitational Waves from a Binary Black Hole Merger". *Phys. Rev. Lett.* 116(6): 61-73
- 2- Boston, T. (2018). "New Directions for a Critical Theory of Work: Reading Honneth Through Deranty". *Critical Horizons.* 19(2): 111-122.
- 3- Chatterjee, S. (2016). "What Does It Mean to Be a Postcolonial Feminist? The Artwork of Mithu Sen". *Hypatia.* 31(1): 22-40.
- 4- Clark, A.K. (2017). "Updating the gender gap(s): a multilevel approach to what underpins changing cultural attitudes". *Politics & Gender.* 13(1): 26-56.
- 5- Condon, R. (2021). "Nancy Fraser and Rahel Jaeggi, Capitalism: A Conversation in Critical Theory". *Irish Journal of Sociology.* 29(1): 129-140.
- 6- Dittmer, J. and Gray, N. (2010). *Popular Geopolitics: Towards New Methodologies of the Everyday*, *Geography Compass*, 4(11): 16-27.
- 7- Dodds, K. Sturm, T; Mercille, J; Albrect, T; Cole, J. and Longhurst, A. (2021). interventions in critical health geopolitics: Borders, rights, and conspiracies in the COVID-19 pandemic, *Political Geography*, 91(4): 24-39.
- 8- Fazio, G. (2021). "Situating Rahel Jaeggi in the Contemporary Frankfurt Critical Theory". *Critical Horizons.* 22(2): 116-126.
- 9- Fong, C.J; Schallert, Di.L; Williams, K.M; Williamson, H; Warner, R; Lin, S; Kim, Y.W. (2018). "When feedback signals failure but offers hope for improvement: A process model of constructive criticism". *Thinking Skills and Creativity. The Role of Failure in Promoting Thinking Skills and Creativity.* 30(2): 42-53.
- 10- Frachetti, M.D; Smith, C; Traub, C.M. and Williams, T. (2017). "Nomadic ecology shaped the highland geography of Asia's Silk Roads". *Nature.* 54(4): 193-198.
- 11- Frazier, K. (2017). "Humanities, too: In New Study, History Courses in Critical Thinking Reduce Pseudoscientific Beliefs". *Skeptical Inquirer.* 41(4): 11-19.
- 12- Harsin, J. (2018). "Post-Truth Populism: The French Anti-Gender Theory Movement and Cross-Cultural Similarities". *Communication, Culture and Critique.* 11(1): 35-52.
- 13- Hermes, T.R; Frachetti, Mi.D; Bullion, E.A; Maksudov, F; Mustafokulov, S. and Makarewicz, C.A. (2018). "Urban and nomadic isotopic niches reveal dietary connectivities along Central Asia's Silk Roads". *Scientific Reports.* 8(1): 51-77.
- 14- Hitchcock, P. (2019). "Novelization in Decolonization, or, Postcolonialism Reconsidered". *Other Globes*, 18(4): 177-194.
- 15- Karl, A; Niels, B; Werner, L; L, G. and Cohen, H.F. (2020). "Reorganization of Motor and Somatosensory Cortex in Upper Extremity Amputees and Phantom Limb Pain". *The Journal of Neuroscience.* 21(10): 31-43.
- 16- Lilienfeld, Scott (2017). "Teaching Skepticism: How Early Can We Begin?". *Skeptical Inquirer.* 41 (5): 30-31.
- 17- Marco, M. and Testa, I. (2021). "Immanent Critique of Capitalism as a Form of Life: On Rahel Jaeggi's Critical Theory". *Critical Horizons.* 22 (2): 111-121.
- 18- Micheal, L.C, Handley, E.D, Rogosch, F, Cicchetti, D, & Toth, S.L. (2015). Self-criticism as a mechanism linking childhood maltreatment and maternal efficacy beliefs in low-income mothers with and without depression. *Child Maltreatment*, 20(4), 291-300.
- 19- Overland, I. (2019). "The geopolitics of renewable energy: Debunking four emerging myths". *Energy Research & Social Science.* 49(3): 30-40.
- 20- Perisic, A. (2019). *Precarious crossings: Immigration, Neoliberalism, and the Atlantic.* Columbus: The Ohio State University Press.
- 21- Recanzone, G. H; M. M. Merzenich; W. M. Jenkins; K. A. Grajski; H. R. Dinse (2019). "Topographic reorganization of the hand representation in cortical area 3b owl monkeys trained in a frequency-discrimination task". *Journal of Neurophysiology.* 67(5): 103-115.
- 22- Riofrio, J. (2020). "Falling for debt: Giannina Braschi, the Latinx avant-garde, and financial terrorism in the United States of Banana". *Latino Studies.* 18(1): 66-81.
- 23- Scanlon, L.A; Satish, M. (2019). "Ireland and Irishness: The Contextuality of Postcolonial Identity" (PDF). *Annals of the American Association of Geographers.* 109(2): 202-222.

- 24- Shrat, M. and Aziz, H. (2019). "Iran and the Belt and Road Initiative: Amid Hope and Fear". *Journal of Contemporary China*. 28(1): 90–99.
- 25- Ștefănescu, B. (2021). "Reluctant Siblings: Notes on the Analogy between Post-communist and Postcolonial Subalterns". *Word and Text: A Journal of Literary Studies and Linguistics*. 2(1): 13–25.
- 26- Taenzer, G. (2016), "Changing Relations between Administration, Clergy and Lay People in Eastern Central Asia: A Case Study According to the Dunhuang Manuscripts Referring to the Transition from Tibetan to Local Rule in Dunhuang, 8th–11th Centuries", in Carmen Meinert, *Transfer of Buddhism Across Central Asian Networks (7th to 13th Centuries)*, 19–56, Leiden, Boston: Brill.
- 27- Re-Analysis of the Comprehensive 25-Year Iran-China Cooperation Plan from the Perspective of Critical Geopolitics